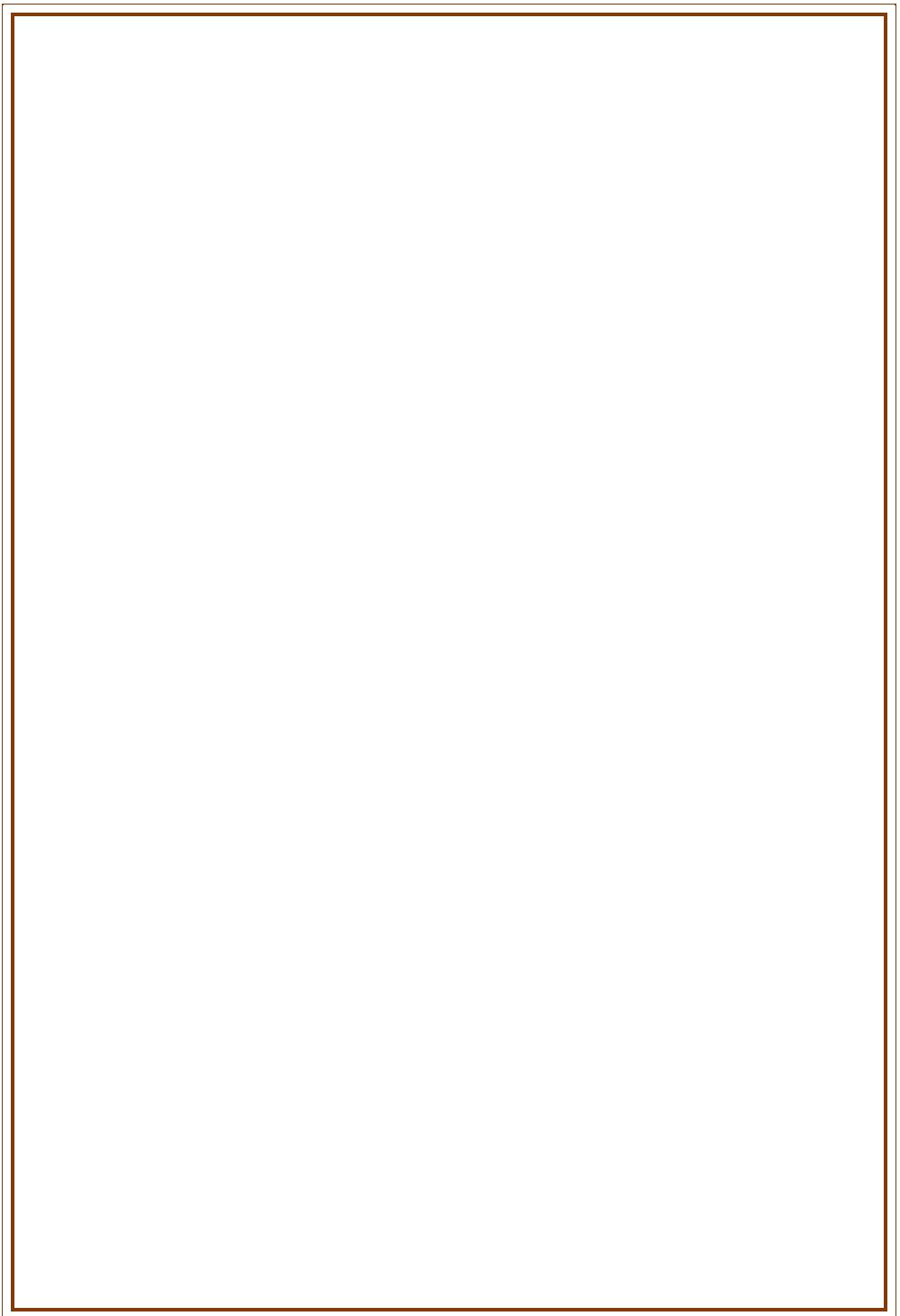


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ





خوانش فیلم



مؤلف: مرجان میرشمیری

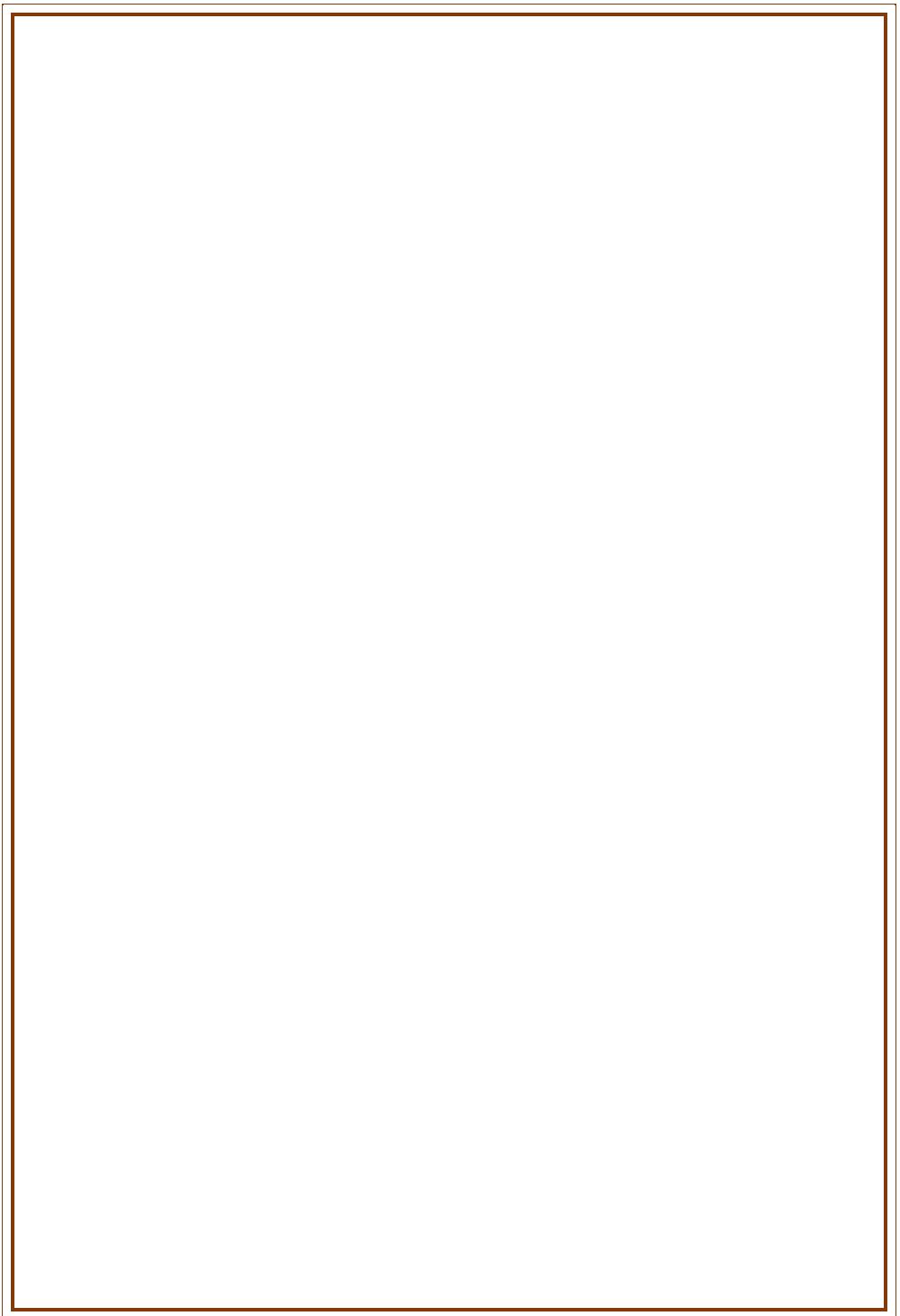
عنوان و نام پدیدآور	: میرشمیزی، مرجان، ۱۳۵۲
مشخصات نشر	: خوانش فیلم/مؤلف مرجان میرشمیزی.
مشخصات ظاهری	: تهران: نارون دانش، ۱۳۹۸.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۳۲-۶۳-۸
موضوع فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: سینما -- نقد و تفسیر
موضوع	: Motion pictures -- Reviews :
موضوع	: سینما -- ایران -- نقد و تفسیر
موضوع	: Motion pictures -- Iran -- Reviews :
رده بندی کنگره	: PN۱۹۹۵
رده بندی دیوبی	: ۷۹۱/۴۳۷۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۷۵۱۴۷۱

آدرس: میدان انقلاب اسلامی، خیابان کارگر شمالی، خیابان نصرت شرقی، پلاک هفتاد و دو، واحد یک شماره تماس: ۰۲۱۶۶۹۳۲۲۴۵ و ۰۹۲۴۰ ۱۳۷۰۴ آدرس الکترونیکی: narvanpub@gmail.com آدرس سایت: www.narvanpub.com	
---	---

عنوان کتاب: خوانش فیلم
مؤلف: مرجان میرشمیزی
صفحه آرا: اکرم ملک نژاد
طراح جلد: الویرا صیامی
ناشر: انتشارات نارون
شماره کان: ۱۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۸
قیمت: ۱۰۰۰ تومان
ISBN: 978-622-6632-63-8

فهرست مطالب

۷	فیلم پسرانگی
۱۴	هنوز آلیس؛ بازگشت
۱۶	روز هشتم
۱۸	برادران داردن و نگاه خُرد به زندگی
۲۰	بازگشته
۲۴	فیلم افشاگر
۲۹	جدایی نادر از سیمین
۳۲	فروشنده
۳۷	چهارشنبه سوری
۴۰	اسب تورین
۴۲	شكل آب
۴۴	عباس کیارستمی
۴۸	داغویل
۵۱	پدر خوانده
۵۴	بهمن قبادی و تصویری که تکرار می‌شود
۵۶	به فیلمسازان
۵۸	واقیت
۵۹	اصغر فرهادی و تاریخ



فیلم پسرانگی [۱]

داستان ابتذال است در جامعه‌ای دموکرات با اقتصاد سرمایه داری خصوصی. از آن نوع جوامع که ملت‌های دربند، دست‌ها افشاره‌اند و پای‌ها کوبیده‌اند و هنوز هم نیافته‌اند. ابتذال، از تحمیل تصویری نمادین به عنوان یگانه تصویر مجده زندگی آغاز می‌شود؛ خانه و خانواده را در بر می‌گیرد؛ آموزش عمومی و عالی را در می‌نوردد و قلب تپنده‌ی زندگی را از حرکت باز می‌دارد.

تثلیث مسیحیت، در تقدیس مثلث خانوادگی؛ پدر - مادر - فرزند، خود را باز می‌نمایاند و جامعه را به سیطره در می‌آورد. پرورشگاه، آسایشگاه، زندان، خیابان، بیابان و غیره به پس زمینه رانده می‌شود؛ تمام آن مکان‌هایی که زندگی اش به شکلی دیگر و به رنگی دیگر ساری و جاری است. تنظیمات متفاوت دارد. تأثیر می‌گذارد و تأثیر می‌پذیرد. در نظام سرمایه داری، خانواده از واحدی تولید کننده خارج شده و نقش تعالی و دلالت را بر عهده می‌گیرد. و چه چیز خطرناک‌تر از تصویری نمادین؟ که مدام هم در مبارزه‌ی کاندیدها

برای کسب قدرت، تقویت می‌شود؟ همین تصویر نمادین [خانواده] نبود که در عرصه‌ی هنر اصغر فرهادی را به صدر نشاند؟ و در عرصه‌ی سیاسی می‌رفت تا خانم کلینتون را برای زمامداری موجه سازد؟
-میسون: مادر چرا باهаш ازدواج کردی؟ او خیلی عوضیه.

-مادر: خُب، بیل ویژگی‌های خوبی هم دارد. میدانی هیچ کس کامل نیست و حالا یک خانواده داریم.

مشاجره‌ی پدر و مادر، مناظره‌ی تلوزیون، داستان‌های سخیف و موسیقی سخیفتر، همه و همه این ابتذال را قوام می‌بخشد:

مضمون داستان: " برگرد. برگرد. نمی خوام با «مونی موتل» حرف بزنم. هری گفت کی؟ و سریع برگشتند. اون به یکی از دست شویی‌ها زیاد رفت و آمد می‌کرد. «هرمیون» گفت: توی دست شویی زنونه‌ی طبقه‌ی اول. اون به یه دست شویی رفت و آمد می‌کرد؟ بله. کل سال کسی آن جا نمی‌رفت. چون اون مدام قهر می‌کرد و اون جا اشک می‌ریخت. به هر حال، اگر می‌تونستم، هیچ وقت آن جا نمی‌رفتم. خیلی ناجوره که شکمت را تخلیه کنی در حالی که اون کنارت ناله کنه."

مضمون موسیقی: " سعی دارم که سرم شلغ بمونه / ظرف‌ها را شستم / چمن‌ها را کوتاه کردم / اگرچه نمی‌دونستم خونه نمی‌ای / سعی کردم که خونه را تمیز و مرتب نگه دارم / تختم را مرتب کنم و ملحفه‌ها را عوض کنم / حتا یاد گرفتم چطور از ماشین ظرف شویی استفاده کنم / تمیز نگه داشتن همه چیز، هیچی رو تغییر نمی‌ده."

مدرسه هم حافظه وضع موجود است. مدرسه، وفاداری را تشویق، و جز آن را تقبیح می‌کند: " به وفاداری به پرچم قسم می‌خورم / به تبعیت از ایالات متحده‌ی آمریکا / و جمهوری که آن را حفظ کرده / یک ملت متحد، تحت نظر خدا / غیر قابل تجزیه، با آزادی و عدالت برای همه. " پرچم تگزاس، پر افتخار باد / به تو سوگند وفاداری می‌خورم / تگزاس متحد و غیر قابل تجزیه." برخی معتقدند سرمایه داری از طریق عمیق‌تر کردن پیوندهای اقتصادی در درون فضاهای خاص منطقه‌ای تکامل پیدا کرد. در حقیقت، رشد آن از فرایند ایجاد مرزها به وسیله‌ی کشورهای مختلف و تعریف‌شان از هویت‌های ملی مدرن در درون این مرزها تفکیک ناپذیر بود [۲]." برخی دیگر نیز اذعان دارند " تا روزی که مرزها وجود دارد و ملت‌ها، ما نیز به علایق ملی خود، دلیسته ایم... و جهان هنوز به مرحله‌ای نرسیده است که به حفظ پیوندهای ملی نیازی نباشد [۳]. "

بر این اساس، نظریه‌های تربیتی بنیادگرایی و پایدار گرایی، رویکرد غالب در آموزش می‌شود و نظریه‌ی بازسازی اجتماعی که مبتنی بر ایجاد یک جامعه‌ی نو و منصفانه‌تر است [۴] از دستور کار خارج می‌شود. کدام دولتی در جهان، هزینه‌ی مدارسی را متقبل می‌شود که تیشه به ریشه‌اش می‌زند؟ پس سودای قوام و بقا، اسطوره را به یاری می‌گیرد و جنگ افروزی را تحریک می‌کند و فلسفه‌ای قوی در عمل گرایی و ضعیف به لحاظ تئوری را بر جهان مسلط می‌کند:

- معلم: " خُب بچه‌ها، روی پروژه‌های اسطوره شناسی کار می‌کنیم. قراره که

مقاله در مورد خدایان مرد و زن بنویسین. این خدایان مرد و زن را این جا روی تخته فهرست کردیم. چند تا هیولا هم اضافه کردیم. اول از همه باید اسم خدای مرد و زنی را که انتخاب کردیں بگین و بگین چه کسانی، در کجا، کی و چرا و چگونه بهش نیاز داشتن؟"

دکتر احمد صدری درباره اهمیت این اسطوره‌ها در زندگی آمریکایی می‌گوید: " این جنگ (عراق و آمریکا) نتیجه‌ی یک خشم آشیلی در سطح ملت آمریکا و یک برنامه ریزی دن کیشوت وار در هیئت حاکمه بود. این دو قهرمان اسطوره‌ای، کهن الگوهای روان امروز آمریکا هستند..... دن کیشوت به مثابه‌ی تجسم ژستی رمانیک، جزیی از جوهره‌ی آمریکاست. ویلیامز می‌نویسد: آمریکا توسط دن کیشوت ابدی در سیلان انسانیت کشف شد. البته بعد، تاجر، زمام امور را به دست گرفت و دن کیشوت در سرزمین خود، به تبعید رفت. حداقل زمانی که اکتشاف آمریکا به نهایت رسیده بود، این اتفاق افتاد. ولی تبعید، روح فروزان دن کیشوت را خاموش نمی‌کند. دژهای او غیر مادی‌اند و راههایش بی‌انتهای؛ لازم نیست در چشمان آمریکایی‌ها بنگرید که ناگاه جایی دیوانگی زیبا و شگرف نگاه او را بیایید." در پس چنین نگاهی است که پس از به خاک و خون کشیده شدن خاورمیانه، معلم به دانش آموزان می‌گوید: " این بی‌جنگ خوبه بچه‌ها! چون بهتره امن باشی تا شرمنده! [۵]. "

آموزش عالی هم تداوم بخش آموزش عمومی است. دیدگاه یادگیری مورد تاکید، شرطی سازی پاولفی است. منفعل‌ترین نوع یادگیری که اساتید در مورد

آن داد سخن می‌دهند. از محرک‌های شرطی و غیر شرطی یاد می‌شود ولی ذکری از آموزه‌های سازنده‌ی پاولف- از قرار زیر- به میان نمی‌آید:

"این پیامی است که می‌خواهم به جوانان کشورم برسانم. بکوشید تا به دامنه‌های علم دست یازید. پیش از آن که بخواهید قله‌های آن را فتح کنید. هرگز پیش از مرحله‌ای که پیش رو دارید به مرحله‌ی بعدی نروید. نکوشید نواقص دانشستان را پنهان کنید. صبر و خویشتن داری را پیشه‌ی خود سازید. سخت کوشی و پشتکار در انجام پژوهش علمی را بیاموزید. هر چند که بال‌های پرنده بی عیب‌اند، اگر پرنده متکی به هوا نباشد، نمی‌تواند پرواز کند. واقعیت‌ها هوایی است که دانشمند بر آن متکی است. بدون آن، شما هرگز قادر به پرواز کردن نخواهید بود. دومین شرط مهم فروتنی است. هرگز در هیچ زمانی فکر نکنید که همه چیز را می‌دانید، هر قدر هم که مورد احترام دیگران باشید. شهامت این را که به خود بگویید «من ندانم» داشته باشید. سومین شرط لازم، عشق است. به یاد داشته باشید که علم، تمام عمر یک انسان را می‌خواهد. حتا اگر دوبار زندگی کنید، باز هم کافی نخواهد بود [۶]."

در دانشگاه، تئوری وابستگی ستایش، و تئوری ناوابستگی نکوهش می‌شود. فرد، بدون اتکا به دیگران هیچ است. تنهاست و طعمه‌ی ببرهای درنده می‌شود. در مدرسه رقابت در یک دنیای پر تنیش و در دانشگاه حمایت در یک دربای پر کشش تشویق می‌شود. چه معجونی آآلای رکسانای خوشبخت! [۷]. قضیه به شبکه‌های اجتماعی مجازی تسری می‌بادد. کسی که صفحه‌ی فیس بوکش را می‌بندد، خود نمایی می‌کند. می‌خواهد مشهور شود و دیگران را به

دنبال خود بکشد. صفحه که باز می‌شود، باز هم خود نمایی است. توفیری ندارد. همه چیز یک چیز است، یک چیز هم، هیچ چیز نیست:
"میسون- پدر هدف چیه؟
پدر- از چی؟

میسون- همه‌ی اینا، همه چی.
پدر- هیچکی نمی‌دونه، همه مون فقط میگذرونیمش."
و نیاز به تقویت کننده‌ی بیرونی در یک زندگی پوج و توخالی و تعمیم‌های
برده وار:
" پدر- من بہت ایمان دارم میسون؛ به نظرم تو واقعن خاصی، باور کن /
میدونی میسون، زنا هیچ وقت قانع نمی‌شن، زنا همیشه...

۱۴ ژانویه ۲۰۱۵

- [۱] فیلم پسرانگی (۲۰۱۴). به کارگردانی ریچارد استوارت لینکلیتر
- [۲] پانیچ، لئو؛ گیندین، سام (۱۳۸۸). پایان امپریالیسم، توهם یا واقعیت. (ترجمه‌ی خلیل رستم خانی). تهران: بازتاب نگار.
- [۳] سیرجانی، سعید (۱۳۸۹). در آستین مرقع. (فصل از هر کرانه). تهران: پیکان.
- [۴] نیر، جی. اف (۱۳۸۳). آشنایی با فلسفه‌ی آموزش و پرورش. (ترجمه‌ی فریدون بازرگان دیلمقانی). تهران: سمت.
- [۵] صدری، احمد (۱۳۸۵). آخرالزمانی در همین نزدیکی، جستارهایی در جامعه شناسی دین و فرهنگ. (ترجمه‌ی امیرحسین تیموری). تهران: کویر.
- [۶] زارع، حسین (۱۳۹۲). روانشناسی یادگیری. تهران: سمت.
- [۷] مونتسکیو (۱۳۹۲). نامه‌های ایرانی. (ترجمه‌ی محمد مجلسی). تهران: دنیای نو.

هوز آلیس؛ بازگشت [۲و۱]

دو فیلم با یک مضمون: از دست دادن!

یکی تدریجی، یکی باره. هر دو نفس گیر. هر دو جانکاه. اما! این زندگی است که ادامه دارد. به انگشتی می‌ماند بر حلوا که زود، هم می‌آید. ساده برای ناظر بیرونی و شکننده برای ناظر درونی.

در هر دو، حس تعلیق است که ما را به پیش می‌راند. امید به این که آلیس، بیماری را شکست دهد و نمی‌دهد. در درون هر یک از ما، یک من هم وجود دارد که راه خود را می‌رود. که ساز خود را می‌زند. نه به نکوهش درونی وقوعی می‌نهد و نه به بخشش بیرونی.

در بازگشت، امیدواریم که پدر برخیزد. که بگوید این همه برای تأدیب فرزندانش بوده است. حرکت دوربین این را می‌گوید. اما او رفته است. برای همیشه رفته است.

رفتن هم بخشی از جریان زندگیست. تکاپویی غم انگیز است که ردی بر ما می‌گذارد و جای به دیگری می‌سپارد...

۲۰۱۵ مارس ۲۴

[۱] فیلم هنوز آلیس (۱۳۹۳). به کارگردانی ریچارد گلتزر؛ واش وستمورلند.

[۲] فیلم بازگشت (۱۳۸۲). به کارگردانی آندری زویا گینتسف.

روز هشتم [۱]

تصویری جذاب از جدال نالنسان با انسان.

در آغاز و پایان، این نالنسان است که می‌درخشد. تصویری نامشابه؛ نامعقول؛ نامعمول؛ یکتا؛ اما! موجود. موجودی که سهم خود از بودن، شدن و دیدن را می‌خواهد. شاد بودن را می‌خواهد. آزاد بودن را می‌خواهد.

- آزادی از چه؟

- از تمام قیود انسانی.

اما! مگر ممکن است؟ آخر او یک نالنسان است؛ یک نارواست؛ یک ناتمام! مدام ناکام می‌شود. بر زمین می‌غلتد؛ ضجه می‌زند؛ خود را می‌کوبد تا فهمیده شود؛ اما زندگی، انسانی است. بسیار انسانی! [۲].

در کنارش، انسانی قرار می‌گیرد معقول. معمول. همگانی. ماشینی. کوکی. منظم. مقید. اما! ناخوشبخت. اما! نامطمئن. پر از درد. پر از رنج. پر از تنهايی و

تفکر زائد. دور از همسر. دور از فرزند.

و مودت بین این دو چهره، برقرار می‌شود. پیامدش چیست؟

نانسان کمی معقول می‌شود. کمی انسان می‌شود. می‌پذیرد که ناجور است و سربار؛ که باید برود و خاتمه دهد. و انسان نانسان می‌شود. فارغ الال. شاد. آزاد. غیر ماشینی. غیرکوکی. در آگوش زن و فرزند. پرتکاپو. پرهیاهو...

۳۱ مارس ۲۰۱۵

[۱] فیلم روزِ هشتم (۱۹۹۶). به کارگردانی ژاکوفان درمل.

[۲] نیچه، فردریش (۱۳۹۱). انسانی، بسیار انسانی. (ترجمه‌ی سعید فیروز آبادی). تهران: جامی.

برادران داردن و نگاه خرد به زندگی

به نام زندگی، در جستجوی حوادث عظیم و چشمگیر بودن! مرگِ زندگیست. زندگی در هر لحظه و هر جا، جاری و ساری است. کافی است نگاه کنیم تا آن را دریابیم. در همین خُرده ریزهای دور و برمان. کیفی که ربوده می‌شود. عشقی که کم و زیاد می‌شود. بیماری‌ای که رفع می‌شود. همه‌اش زندگیست. تصویر بزرگ، آمال بزرگ، چشم داشت بزرگ، فرصت‌های کوچک را تلف می‌کند. فرصت‌های ریزی که کنام زندگیست و شدن! جوهره‌ی آن. دومین، ارج نهاده شود، اولین هم حاصل می‌شود؛ اما نه جز آن!
در فیلم‌های برادران داردن [۱ و ۲] در بی ماجراهای بزرگ بودن بیهوده است. زندگی، خُردد آغاز می‌شود. خُرد به پایان می‌رسد؛ اما! به تمامی زیسته می‌شود.
"زندگی شاید"

یک خیابان دراز است که هر روز زنی با زنبیلی از آن می‌گذرد
زندگی شاید ریسمانیست که مردی با آن خود را از شاخه می‌آویزد

زندگی شاید طفليست که از مدرسه بر می‌گردد
زندگی شاید افروختن سیگاری باشد در فاصله‌ی رخوتناک دو هماگوشی
يا عبور گيج رهگذری باشد
که کلاه از سر بر می‌دارد
و به يك رهگذر ديگر با لبخندی بي معنی می‌گويد: صبح به خير
زندگی شاید آن لحظه‌ی مسدودی است
که نگاه من در نی نی چشمان تو خود را ویران می‌سازد
و در اين حسی است
که من آن را با ادراک ماه و با دریافت ظلمت خواهم آمیخت [۳]."

۲۰۱۵ اکتبر ۲۲

- [۱] فیلم بچه (۲۰۰۵). به کارگردانی ژان پیر و لوک داردن.
- [۲] فیلم دو روز، یک شب (۲۰۱۴). به کارگردانی برادران داردن.
- [۳] فرخزاد، فروغ (۱۳۸۴). دیوان اشعار. قم: بانگ سحر خیزان.